

## جای پا

می روم آرام پشت پنجره ...



می روم آرام پشت پنجره  
کوچه سرتاسر سفید و دیدنی ست

نرم نرمک برف می بارد هنوز  
توی سرما هیچ کس در کوچه نیست

چند گنجشک گرسنه آن طرف  
روی بام خانه ای کز کرده اند

در حیاط خانه ای هم یک کلاغ  
توی این سرما نشسته روی بند

می رود در انتهای کوچه مان  
پیر مردی که عصا دارد به دست

آه در پشت سر او روی برف  
جای پاهایی برهنه مانده است